

بازپژوهی در رفع ابهام از ماهیت غرر از منظر فقه مقارن

نبی سبحانی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۹)

چکیده

فقه‌های شیعه و اهل سنت و برخی پژوهشگران معاصر از واژه غرر مذکور در روایت مشهور نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیع غرری، تعاریف متفاوتی ارائه نموده‌اند که علاوه بر اینکه برخی تعاریف موافق معنای لغوی این واژه نیست، اختلاف در تعاریف به گونه‌ای است که تطبیق عنوان غرر بر مصادیقش قاعده‌مند نیست و مواردی بر اساس یک تعریف مصادق غرر است، در حالی که بر اساس تعریف دیگر غرر نیست. این پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای، ابتدا یافته‌های مربوط به تعریف غرر را بر اساس نظر مذاهب فقهی دسته‌بندی نموده و سپس مشخص گردانیده که تمام تعاریف بر یک یا چند مفهوم از مفاهیم چهارگانه جهل، خطر، عدم قدرت بر تسلیم و خدعه استوار گردیده است. در پایان به روش توصیفی - تحلیلی با بررسی یافته‌ها به این نتیجه رسیده است که از آثار فقهی و پژوهشهای انجام شده نمی‌توان معنایی برای غرر به دست آورد که قابلیت تطبیق بر تمام مصادیق گفته شده برای غرر را داشته باشد. لذا با بررسی روایات و تکیه بر معنای لغوی، به نظر نگارنده از بین معانی ذکر شده، معنای خطر به دلیل موافق بودن با قول لغویان و عدم وضع شرعی برای معنای خاص و نیز قابلیت تطبیق بر مصادیق ذکر شده در روایات، صحیح‌ترین معناست. هرچند این معنا استدلال به غرر در بطلان عقد را محدود به جهلی می‌کند که سبب خطر است، نه مطلق جهل.

کلیدواژه‌ها: غرر، جهل، خطر، خدعه، عدم قدرت بر تسلیم.

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران /

طرح مسئله

فقه‌های شیعه و اهل سنت با استناد به روایت «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرْرِ» (ابن-حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۱) مصادیق متعددی از بیع را باطل دانسته‌اند مشخص بودن اعتبار سند روایت از این جهت که روایتی مرسل و ضعیف است آن را بی‌نیاز از تحقیق سندی نموده است. این روایت هر چند از لحاظ سندی مرسل و ضعیف است (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۵۵۲؛ ضیاء، ۱۴۳۷ق، ج ۵، ص ۶۱۲) اما مشهور فقها به مفاد آن عمل کرده‌اند و بنابر قولی عمل مشهور ضعف سندی آن را جبران می‌کند (همدانی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۷۸؛ تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۰۹). فقها با استناد به همین روایت در مواردی که جهل به وجود یا جهل به وصف یا جهل به مقدار هر یک از ثمن و مثنی وجود دارد و نیز در مورد عدم قدرت بر تسلیم هریک از ثمن و مثنی، معامله را باطل دانسته‌اند.

در کتب فقهی از واژه غرور (هم‌خانواده غرر) ذیل عنوان قاعده «المغرور یرجع الی من غره» بحث شده است. وجه اشتراک این دو واژه در مبدأ اشتقاق و سببیت جهل در هر دو است؛ اما این دو از لحاظ معنای لغوی و از لحاظ اصطلاحی با هم متفاوت‌اند. در لغت غرر به معنای خطر و غرور به معنای فریب‌دادن معنا شده است (ر.ک: جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴؛ حمیری ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۸۷۴؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲ ص ۴۴۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۸؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲) و در فقه نیز غرر سبب بطلان عقد و غرور سبب ایجاد ضمان برای شخص فریبکار دانسته شده است.

آنچه سبب گردید مفهوم‌شناسی غرر مورد پژوهش واقع شود تفاوت تفسیرهایی است که از این عنوان صورت گرفته است که استدلال به آن را غیر ضابطه‌مند کرده است. شاید هیچ اصطلاح دیگری در فقه پیدا نشود که به‌اندازه واژه غرر تعریف و تفسیر متعدد و متفاوت از آن شده باشد. به نظر می‌رسد این تکثر تعریف ناشی از استحصال تعریف از مصادیق استدلال به آن است که این امر سبب وارد شدن اشکال دور بر تعریف است؛ زیرا از یک سو گستره استدلال به غرری بودن معامله وابسته به تعریفی است که از این واژه به عمل می‌آید - هرچه تعریف عام‌تر باشد مورد استدلال به آن نیز بیشتر است - از سوی دیگر اگر تعریف از موارد استدلال فقها استخراج گردد اطلاق و تقیید تعریف وابسته به گستره استدلال می‌گردد؛ بنابراین وابستگی دوسویه اعتبار تعریف و نیز اعتبار استدلال به

آن را دچار اشکال می‌کند و لذا به نظر می‌رسد که صحیح‌ترین شیوه، تعریف غرر با نظر به منشأ ورود این اصطلاح و صرف نظر از موارد استدلال فقهاست. از آنجا که روایت منسوب به پیامبر اکرم ﷺ که مورد مشهور واقع شده سبب طرح بحث از غرر در کتب فقهی شده است، در این پژوهش ابتدا روایات مشتمل بر این واژه، سپس معنای لغوی و آن‌گاه مصادیق غرر در فقه فریقین ذکر شده است. این پژوهش با مطالعه کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی - توصیفی به پاسخ این سؤال پرداخته است که مفهوم مناسب واژه غرر از بین موارد ذکر شده کدام است؟

پیشینه بحث

در زمینه تاریخچه بحث از غرر می‌توان گفت که: در غالب کتب فقهی فریقین بحث از غرر در کتاب بیع و در شرایط عوضین ذکر گردیده است. برخی آن را در شرط قدرت بر تسلیم و برخی آن را در شرط علم به ثمن و مثنی بررسی نموده‌اند. در آثار پژوهشی پژوهشگران معاصر نیز بحث از غرر مورد تحقیق قرار گرفته است، به‌عنوان نمونه:

۱- محمدعلی تسخیری در مقاله با عنوان «دلیل نفی غرر و میزان تأثیرگذاری آن بر معاملات» که در دوفصلنامه فقه مقارن، سال اول شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲ به چاپ رسیده به طور محدود مواردی از اقوال فقها را ذکر نموده و معنای خدعه را برای غرر برگزیده است.

۲- عبدالجبار زرگوش نسب در مقاله‌ای با عنوان «بازپژوهی لزوم رفع جهل و غرر از مورد معامله و مبانی آن از منظر فقه و حقوق» که در دوفصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، سال چهارم شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است به موارد محدودی از اقوال فقهای امامیه اشاره نموده و غرر را به معنای جهل دانسته است.

۳- حبیب طالب احمدی در مقاله با عنوان «تأثیر غرر در معاملات» که در مجله علوم اجتماعی و انسانی دوره ۱۷ شماره ۱، سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده در مجموع نظر پنج فقیه را ذکر نموده است.

در پژوهشهای انجام شده به تفاوت تعبیر در تعریف غرر کمتر توجه شده است و تنها با ذکر چند مورد نتیجه‌گیری صورت گرفته است؛ اما در پژوهش پیشرو استقراء بیشتری در اقوال فقهای شیعه و سنی صورت گرفته است در این پژوهش درباره تعریف غرر و

مصادیق آن، نزدیک به صد منبع از منابع فقهی و حدیثی شیعه و سنی مطالعه و دسته‌بندی گردیدند.

واژه غرر در روایات

مستند فقهای فریقین در بطلان بیع غرری روایتی از پیامبر اکرم ﷺ است که از بیع غرری نهی فرموده است. این روایت با تعابیر متفاوت در کتب حدیثی فریقین ذکر گردیده است و به‌عنوان نمونه در روایتی آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۱) و همچنین با عبارت: «قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَرِّ وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ» (ابن‌بابویه، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۴۸). همین روایت در کتب حدیثی اهل سنت نیز آمده است (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۵۲). هم‌چنین با تعابیر دیگر از جمله: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْحِصَاةِ، وَبَيْعِ الْغَرِّ» آمده است (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ج ۴ ص ۲۵۹؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۵۲۴؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۵۵۲).

علاوه بر موارد پیشین، واژه غرر در روایات دیگری نیز ذکر شده است. از جمله در روایتی حضرت علی ؓ فروش ماهی در نيزار و شیر در پستان و پشم چیده‌نشده گوسفند را جایز ندانسته است و در تعلیل آن آمده است که این موارد مجهول‌اند و غیرقابل شناخت، کم و زیادی دارند و این غرر است (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۳). در روایت دیگری این‌گونه آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ وَهُوَ كُلُّ بَيْعٍ يُعْقَدُ عَلَى شَيْءٍ مَجْهُولٍ عِنْدَ الْمُتَبَاعِينَ أَوْ أَحَدِهِمَا» (همان، ج ۲، ص ۲۱). جمله اول در روایت دوم همان جمله معروفی است که محدثین و فقهای شیعه و اهل سنت آن را از پیامبر ﷺ نقل نموده‌اند و این امر دلالت دارد بر این که در این دو روایت تعلیل مذکور از طرف راوی است. هم‌چنین در برخی از کتب حدیثی مصادیق متعددی از معاملات غیرمجاز و باطل که استخراج شده از روایات منقول از رسول اکرم ﷺ است ذکر شده است (ر.ک: ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، صص ۲۷۸-۲۷۷) که نویسنده کتاب مذکور در تعلیل باطل بودن این مصادیق، غرری بودن را عنوان نموده است و اما در خود این روایات عنوان غرر ذکر نگردیده است. عموم این روایات مثل روایت اصلی همان‌طور که بیشتر بیان شد از لحاظ سندی به دلیل

مرسل بودن ضعیف هستند؛ اما با وجود ضعف سندی مشهور فقهای عامه و خاصه به روایات نهی از بیع غرری عمل کرده‌اند.

معنای لغوی غرر

از ماده «غ ر ر» کلمات متعددی مشتق شده است که در کتب لغت برای مشتقات این ماده معانی متعددی ذکر شده است که در برخی تباین بین معانی به گونه‌ای است که نمی‌شود همه معانی را به یک معنا برگرداند. به عنوان نمونه واژه غُرَّة، به معنای سفیدی پیشانی اسب و واژه غُرَّة، به معنای غفلت و اغْتَرَّ و غَرَّه یَغْرُه غُروراً، به معنای خدعه و فریب. الغُرورُ، به معنای کسی که پوست پیشانی‌اش را در هم بکشد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۷). الغُررُ، به معنای سه شب اول هر ماه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴)، غرّاً با تشدید راء در صورتی با فتحه غین باشد به معنای درهم کشیدن پوست صورت است همان‌طور که برخی لغت‌شناسان به این معنا اشاره نموده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰) و با کسره غین به معنای شخص بی‌تجربه است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۸). غُرر جمع غُرَّة به معنی سید و سرور (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۷) و با ضمه غین به معنای سفیدی و شرافت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۵). تَغْرِیراً به معنای مخاطره و غفلت از پایان کار (ابن‌اثیر جزری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۶) و غریر یعنی بی‌تجربه (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۶). اغْتَرَّ ثلاثی مزید در صورتی که متعدی به «باء» جاره باشد به معنای خدعه است «اغْتَرَّ بالشیء أى خدع به»، اما واژه غرر که به سبب تحقق آن برخی از معاملات باطل اعلام شده در اغلب کتب لغت به معنای خطر دانسته شده است. الغُررُ: الخَطَر. ونهی رسول الله ﷺ عن بیع الغرر، و هو مثل بیع السمک فی الماء و الطیر فی الهواء (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۸). الغُررُ: الخطر، و فی الحدیث: «نهى النبى ﷺ عن بیع الغرر» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۸۷۴؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۸؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲).

برخی لغت‌شناسان با اشاره به روایت «أنه نهى عن بیع الغرر» به معنای اصطلاحی این واژه توجه نموده و در تعریف بیع غرری گفته‌اند بیعی است که ظاهرش مشتری را فریب می‌دهد و باطنش مجهول است (ابن‌اثیر جزری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۵) و نیز گفته‌اند: غرر

خطری است که نمی‌توان فهمید اتفاق می‌افتد یا نه (مطرزی، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱۰۰) برخی نیز گفته‌اند غرر به معنای خطر و در معرض نابودی قرار دادن است. با توجه به اینکه در کتب لغت تصریح شده است به این‌که العَرُّ: الخَطَرُ (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۸؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲) می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که غرر در لغت به معنی خطر است و در هیچ‌کدام از کتب لغت برای خود این واژه معنای جهل یا خدعه و نیرنگ بیان نشده، هر چند لغت‌شناسان غرور را به معنای فریفتن دانسته‌اند، اما هم‌خانوادگی دو کلمه سبب هم‌معنایی آن دو نمی‌شود.

معنای اصطلاحی غرر

۱. فقهای شیعه

در فقه شیعه بر یک تعریف مشخص اتفاق نظر نشده است و برخی جهل، برخی خطر، برخی خدعه را به‌عنوان معنای غرر ذکر کرده‌اند، از جمله:

جهل و غرر مترادف هستند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ سند، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۷). در مقابل این نظر برخی با انکار مترادف بودن غرر با جهل، رابطه بین این دو را عموم و خصوص من وجه و مصداق غرر را فقط مجهول‌الحصول دانسته‌اند (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶۲؛ ابن‌ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۰) بر اساس این تفسیر فقط بیع مجهول‌الحصول غرری است و معلوم‌الحصولی که از جهت وصف مجهول باشد فقط عنوان مجهول دارد و دیگر غرری نیست. بنابراین تعریف که از غرر و جهل شده است رابطه بین این دو عموم و خصوص من وجه خواهد بود. به عنوان مثال عبد فراری که صفتش معلوم است، مصداق موردی است که فقط غرر هست و سنگی که در کیسه‌ای است در دست فروشنده که مشتری از موجودی داخل کیسه بی‌خبر باشد، در حالی که فروشنده می‌تواند آن را تحویل دهد مصداق مجهول است و عبد فراری مجهول‌الصفه مصداق هر دوست. بر اساس این نگرش رکن اساسی در تحقق غرر جهل به

حصول است که ممکن است در مواردی علاوه بر جهل به حصول که سبب تحقق غرر است موارد دیگری از جهل با آن جمع گردد.

در تعریف دیگر بیان شده است که: غرر جهلی است که منجر به نزاع می‌شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۴۷) و نیز گفته شده است: غرر یعنی جهل اما نه هر جهلی، بلکه جهلی که با وجود آن معامله غرری محسوب می‌شود (فشارکی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۰). برخی نیز نوشته‌اند: غرر یعنی مجهول‌الحصول یا مجهول‌المقدار (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۷).

به نظر عده‌ای دیگر غرر اسم و به معنای خطر است. مترادف بودن غرر با خطر در کلام بسیاری از فقهای شیعه با تعبیر نزدیک به هم آمده است؛ از جمله: نظر فقهی که بیع غرری را بیعی دانسته است که یکی از عوضین در معرض خطر باشد و بیان نموده جهل یا نبود قدرت بر تسلیم از اسباب خطر هستند و در توضیح آن بیان نموده است که خطر یا به‌خاطر نبود اطمینان به تسلیم مبیع است مثل بیع عبد فراری و یا پرنده در هوا یا ماهی در آب و یا خطر به جهت نبود اطمینان به موجود بودن ثمن و یا مثنی است مثل بیع فروش میوه درختی که هنوز به بار ننشسته است و مورد سوم خطر ممکن است به جهت جهل به مقدار یا جنس یا وصف یکی از عوضین یعنی ثمن و مثنی باشد (رک: نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۹). غرر به معنای خطر است (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۵۰؛ خوبی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱۱؛ جزائری مروج، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۶۵۴). غرر امری ضرری و خطری است که همراه با غفلت و فریب است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۷۵). غرر فقط شامل خطر است بدون جهل. غرر به معنای در معرض خطر قراردادن است. غرر خطری است که منجر به دشمنی و درگیری شود (قمی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱۶).

غرر عبارت است از احتمال زیادی و نقصانی که عادتاً قابل چشم‌پوشی نیست (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶). معنای دیگری که برای واژه غرر در کتب فقهی بیان شده معنای خدعه است که این معنا نیز با تعبیر گوناگون بیان گردیده است.

برخی گفته‌اند معنای بیان شده برای واژه غرر در فرهنگ لغت اعم از این که ادغام شده باشد و یا ادغام نشده باشد سه معنا است یا به معنای غفلت یا خدعه و یا خطر است، سپس استدلال می‌کنند که هر سه معنا به خدعه قابل بازگشت است و تعریف غرر به هر

یک از سه معنا تعریف به جزء معنا است و مدعی‌اند غرر یعنی چیزی که باطنش مجهول و محظور و مکروه است؛ ولی ظاهری مامون دارد که طبق توضیح ایشان این معنا همان معنای خدعه است (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۱۹۳-۱۹۲). نیز گفته شده است غرر عبارت از توهم نیک بودن چیزی که واقعاً قبیح است. هم‌چنین بیان شده که غرر در حدیث نبوی به معنای خدعه است (جزائری مروج، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۸۳). برخی معنای خدعه را با این تعبیر بیان کرده‌اند که غرر چیزی است که ظاهری پسندیده و باطنی ناپسند دارد (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۷۷). برخی خدعه را به‌عنوان معنای حقیقی غرر بیان نموده‌اند و گفته‌اند معانی دیگر مثل غفلت و عدم التفات معنای حقیقی غرر نیست؛ بلکه ملازم با آن است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۴).

در تعاریف پیش‌گفته در شرح لفظ غرر تنها بر یکی از مفاهیم جهل، خطر و یا عدم قدرت بر تسلیم اشاره شده بود؛ اما برخی از فقها در شرح لفظ غرر به بیشتر از یک معنا اشاره نموده‌اند و در واقع معنای آن را مرکب فرض کرده‌اند به‌عنوان نمونه برخی در تعریف غرر دو عنصر جهل و خطر را ذکر کرده‌اند و بیان داشته‌اند غرر خطری است که ناشی از جهل به صفات مبیع یا مقدار آن باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۸۸). غرر عبارت است از جهالت و اقدام بر خطر (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، قسم ۱، ص ۹۵). غرر جهلی است که در آن خطر باشد نه هر جهلی (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۲۸). براساس این تفسیر غرر دارای معنای مرکبی است که تحقق آن مشروط به وجود جهل و خطر با هم است.

برخی نیز آن را مشترک لفظی دانسته‌اند که هم مصادیق جهل را شامل می‌شود و هم مصادیق قدرت نداشتن بر تحویل (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱). برخی دیگر نیز دو معنا یعنی خطر و خدعه را محتمل دانسته و البته در پایان گفته‌اند چون یکی از این دو اعم از دیگری است؛ لذا قدر متیقن از غرری که از آن نهی شده موردی است که خدعه موجب غرر شده باشد. شبیه به این تعریف، تعریفی است که احتمال داده است که غرر دو معنا داشته باشد یکی اینکه به معنای خدعه و دیگری اینکه به معنای خطر باشد (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۷). در جایی دیگر گفته‌اند غرر یا به معنای خطر است یا خدعه و در پایان احتمال داده‌اند که معنای اصلی آن خدعه باشد و خطر معنای اصلی آن نیست بلکه خطر ملازم با خدعه است (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۹).

۲. فقهای مالکی

در فقه مالکی معیارهای متفاوتی برای تشخیص غرری بودن معامله بیان شده است از جمله: جهل به وجود و یا جهل به صفت، جهل به حصول، شک و تردید در حصول، عدم قدرت بر تسلیم و یا تردید در تسلیم. موارد ذیل نمونه‌هایی از نظرات فقهای مالکی است: مالک بن انس هرکدام از جهل به وجود و جهل به صفت را سبب غرر دانسته است (مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۹۶۰). برخی فقط جهل به حصول را معرف غرر دانسته‌اند و همانند برخی از فقهای شیعه که بیشتر بیان شد رابطه غرر با مجهول را عموم و خصوص من وجه دانسته‌اند (قرافی، بی تا، ج ۳، ص ۲۶۵؛ بقوری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲۸). برخی نیز در تعریف غرر گفته‌اند بیع غرری بیعی است غالباً یا دستیابی به یکی از دو عوض در آن مشکوک است یا دستیابی به مقصودی که طرفین دارند مشکوک است (ابن-عرفه، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص ۲۸۸؛ علیش، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۹؛ زرقانی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۳۳). شک در تسلیم نیز به عنوان تعریف غرر در کتب فقهی مالکیه آمده است و برخی نیز غرر را مترادف با خطر دانسته‌اند (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵۰). برخی گفته‌اند غرر معامله‌ای است که یکی از دو عامل یعنی جهل و یا عدم توانایی بر تسلیم در آن وجود داشته باشد.

۳. فقهای حنبلی

در کتب فقهی حنبلی غرر به جهل، تردید، و قدرت نداشتن بر تسلیم تعریف شده است، به‌عنوان نمونه: برخی معامله غرری را معامله‌ای دانسته‌اند که عاقبتش مجهول و مستور باشد (ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۲۹، ص ۲۲؛ بسام، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۲۶۷). دیگری در تعبیری نزدیک به این تعریف گفته است: غرر چیزی است که علم به آن پوشیده و باطن آن مخفی باشد (نملة، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۶). هم‌چنین گفته شده است: غرر آن چیزی است که مردد بین وجود و عدم است (ابن نجار، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۱۳۰). برخی نیز غرر را به معامله‌ای تفسیر کرده‌اند که قدرت بر تسلیم ثمن یا مثن در آن وجود ندارد (مقدسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹۰؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۵۱).

۴. فقهای حنفی

در فقه حنفی نیز تعاریف متفاوتی برای غرر بیان شده است که برخی جهل و برخی خطر را معرف غرر دانسته‌اند و از جمله به این موارد اشاره می‌گردد: معامله غرری معامله‌ای است که عاقبتش مجهول و مستور است (سرخسی، بی تا، ج ۱۳، ص ۶۸؛ ابن‌همام، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۵۱۲). برخی نیز گفته‌اند: غرر خطری است که وجود و عدم در آن یکسان است (کاسانی، ۱۳۲۷ق، ج ۵، ص ۱۶۳). برخی غرر را جهل به وجود دانسته‌اند (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶۴) و نیز گفته شده است: غرر چیزی است که علمش بر انسان پوشیده است مثل فروش ماهی در آب و شرط فاسد (رومی بابرته، ۱۳۸۹ق، ج ۶، صص ۵۱۲ و ۴۱۱). بیع غرری بیعی است که متضمن خطری است که منجر به از بین رفتن مال می‌شود (برکتی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۴).

۵. فقهای شافعی

فقهای شافعی نیز تعریف یکسانی از غرر ندارند. برخی گفته‌اند: غرر چیزی است که امر و سرانجام آن پوشیده و مخفی باشد (هرری، ۱۴۳۹ق، ج ۱۳، ص ۱۲). برخی نیز آن را معامله‌ای دانسته‌اند که مردد بین دو احتمال متضاد است و غالباً احتمالی که ضرر دارد اتفاق می‌افتد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۲۵). دیگری گفته است: غرر چیزی است که مردد بین دو امر است که غالب آن هلاکت است (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۰۵). برخی قدرت نداشتن بر تسلیم را علت غرری بودن معامله دانسته‌اند (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۷۸). برخی نیز گفته‌اند: غرر عبارت است از خطر، فریب و خدعه (حسنی مصری، ۱۴۴۱ق، ص ۱۹۱).

از بررسی کلام فقهای اهل سنت و شیعه معنای واحدی برای کلمه غرر به دست نیامد. اما می‌توان به‌طور کلی نظر فقها در ارتباط با مفهوم غرر در دو دسته تقسیم‌بندی کرد: (۱) گروهی که غرر را مشترک لفظی بین چند معنا می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۸۸؛ بغدادی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۵۰؛ حسنی مصری، ۱۴۴۱ق، ص ۱۹۱؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ ۲) گروهی که برای غرر معنای واحدی بیان نموده‌اند.

نظر گروه دوم را می‌توان در چهار معنا دسته‌بندی کرد: ۱- جهل (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۲؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۴؛ سند، ۱۴۲۳ق، ج ۱،

ص ۱۷۶؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۷. ۲- خطر (کاسانی، ۱۳۲۷ق، ج ۵، ص ۱۶۳؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۶؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۵۰؛ خوبی، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۱؛ جزائری مروج، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۶۵۴. ۳- خدعه (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۱۹۳-۱۹۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۷۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۴). ۴- قدرت نداشتن بر تسلیم (زحیلی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۰۳). در این تقسیم بندی جهل در مقابل علم در نظر گرفته شده است؛ لذا به معنای اعم از جهل، شک و تردید است. البته در هر کدام از این معانی چهارگانه نیز به طور یکسان تعریف صورت نگرفته است.

از بین معانی بیان شده دیدگاهی که در آن غرر مساوی با مطلق جهل یا به صورت مشترک لفظی در همه معانی دانسته شده عام ترین تفسیر از جهت مصداق است؛ زیرا همان طور که برخی به مصادیق و اقسام جهل نسبت به موضوع معامله اشاره نموده اند (شهید اول، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۳۶۲)، ممکن است جهل به وجود باشد مثل زمانی که طرفین معامله از اصل وجود کالا بی اطلاع باشند؛ مثل برده فراری که معلوم نیست زنده است یا مرده و گاهی جهل نسبت به حصول و دستیابی و قدرت بر تسلیم کالا است مثل پرنده در آسمان و گاهی جهل به جنس کالا است و مثل اینکه فروشنده اجناس مختلفی داشته باشد و به مشتری بگوید یکی از این اجناس را به فلان مقدار به تو می فروشم و گاهی جهل به نوع کالا است؛ مثل اینکه فروشنده بگوید یکی از این حیوانات را می فروشم یا جهل به مقدار یا جهل به فرد و یا جهل نسبت به بقای کالا است.

۶. نظر نگارنده

غرر یا منقول از معنای لغوی است به صورت حقیقت شرعیه یا متشرعه و یا غیرمنقول است. اگر منقول و حقیقت شرعیه یا متشرعه باشد باید در روایات یا کلام فقها به آن اشاره شده باشد. اما نه در روایات و نه در کلام فقها به حقیقت شرعیه و یا متشرعه بودنش تصریح و حتی اشاره ای نشده است. در صورت غیرمنقول بودن، در معاشناسی این واژه هم می توان مستقیم از فرهنگ لغات استفاده نمود و هم می توان از فهم فقها از این واژه بهره گرفت؛ اما به دلیل اینکه فهم فقها از این مفهوم یکسان نیست؛ لذا دستیابی به معنای واحد و ضابطه مند از بررسی کاربردهای غرر در کتب فقهی غیرممکن است؛ زیرا استفاده

گسترده از این واژه در موارد بی‌شمار سبب شده که نتوان وجه مشترکی از آن استخراج نمود. ممکن است بر اساس معیار یک فقیه موردی مصداق غرر باشد در حالی که بر اساس معیار دیگری در دایره غرر قرار نگیرد بررسی اجمالی موارد استناد فقها به غرری بودن معاملات گواه این ادعاست از جمله مواردی که فقهای اهل سنت از مصادیق بیع غرری دانسته‌اند:

فروش شیر در پستان حیوان (شیبانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۶۴)، فروش چیزی قدرت بر تسلیمش نیست و فروش حمل در شکم مادرش و ماهی و پرنده قبل از صید (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۲۵). کرایه کشتی برای زمانی که نمی‌شود از آن استفاده کرد. فروش ثمره قبل بدو صلاح، فروش شتر ولگرد و اسب وحشی (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۷۸)، فروش ماهی در آب (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۵۱). همچنین تعلیق بیع بر شرط مستقبل (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۲) فروش درختی از بین درختان یا گوسفندی از یک گله، فروش عبد فراری معلوم‌الوصف، فروش کالا بدون ذکر جنس مثل اینکه فروشنده بگوید کالای را به تو فروختم، فروش برده بدون ذکر نوع مثل این که فروشنده بگوید برده‌ای به تو فروختم (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۳۵۵)، فروش عبد فراری و پرنده در هوا (زرکشی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۲۶؛ بغدادی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۵۱)، فروش هدایا قبل از دریافت.

فقهای امامیه نیز برخی از همان موارد یا موارد دیگری را از مصادیق غرر دانسته‌اند و به‌عنوان نمونه اگر در مزارعه شرط شود که محصول تابستان برای یکی و زمستان برای دیگری (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۵۳) همچنین دفن ودیعه به وسیله شخص امانتداری که به مسافرت می‌رود بدون اطلاع دادن به دیگران (همان، ج ۴، ص ۱۳۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۷۳)، خرید صید از صیاد قبل از اینکه صید کند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۳)، فروش جنین در شکم حیوان به تنهایی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۵۶)، فروش اجناس کشیدنی با پیمانانه (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۹۹) و نیز اسب وحشی، پرنده در حال پرواز، ماهی در آب، جنین در شکم مادر، شیر در پستان و پشم نچیده (ابن‌سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۵). هرچند خرید و فروش کالای مجهول به ضمیمه کالای معلوم به عقیده برخی اشکال ندارد (همان‌جا). اما به عقیده برخی فاسد است چون غرری است به این دلیل که ضمیمه معلوم به مجهول، مجهول را

معلوم نمی‌کند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۲). هم‌چنین در مورد بیع پشم قبل از چیدن برخی آن را باطل و غرری می‌دانند (ابن‌سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۵۵) و برخی صحیح می‌دانند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۲۲). فروش جنس غایب بدون مشاهده و تعریف (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۳۳)، فروش حیوان به شرط حامله بودن (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۴۲)، فروش یک کالا به مبلغی که دیگری فروخته در حالی که هیچ کدام از طرفین به آن مبلغ علم ندارند (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۹۵)، خرید و فروش کالاهای وزنی و پیمانه ای بدون وزن و پیمانه (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۷۴)، خرید و فروش گوسفندی از گله، برده‌ای از برده‌ها، یا یکی از دو برده بدون تعیین مصداق (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۱)، فروش برده فراری (شهید اول، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۳) و فروش خرما در یک سال قبل از ظهور میوه (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۵۳).

با توجه به مصادیق فوق به نظر می‌رسد واژه غرر تنها در صورتی که به معنای مطلق جهل یا مشترک لفظی بین همه معانی باشد، جامعیت افراد نسبت به تمام مصادیق ذکر شده در کتب فقهی را خواهد داشت؛ اما از طرف دیگر غرر به این معنا مانع اغیار نخواهد بود؛ زیرا مواردی وجود خواهد داشت که بر اساس این معنا غرر است؛ اما به نظر مشهور فقها غرر نیست مثل فروش محصولات کشاورزی که به تدریج به عمل می‌آیند. از طرف دیگر انتخاب یک معنا از بین معانی گفته شده علاوه بر عدم مانعیت در برخی موارد، جامعیت نیز ندارد؛ زیرا اگر غرر به معنای جهل به وجود یا مردد بین وجود و عدم باشد بیع پرنده در هوا که مصداقی از غرر است را شامل نمی‌شود و اگر به معنای جهل به حصول یا عدم قدرت بر تسلیم فرض شود فروش اجناس کشیدنی که به صورت پیمانه‌ای معامله می‌شوند را شامل نمی‌شود؛ زیرا در این مورد علم به حصول یا قدرت بر تسلیم هست در حالی که از مصادیق بیع غرری دانسته شده است اگر آن را به معنای جهل به مقدار یا جهل به وصف تعریف کنیم فروش پرنده در هوا که طرفین معامله آن را می‌بینند و علم به ویژگی و اوصافش را دارند شامل نمی‌شود درحالی‌که به اتفاق مصداق غرر است علاوه بر این اگر غرر به معنای جهل باشد لازم می‌آید که هر نوع معامله‌ای که جهل در آن باشد باطل گردد؛ زیرا معامله مجهول منهی عنه می‌گردد و چون نهی در این روایت دلالت بر فساد دارد پس معامله مجهول فاسد است و اگر آن را به معنای خطر یا مردد بین وجود و عدم

بدانیم شامل فروش برده‌ای از دو برده که قیمت متفاوت دارند یا فروش درختی از چند درخت موجود در باغ نمی‌شود اگر آن را به معنای جهل به عاقبت یا عاقبت پنهان یا آنچه علمش پوشیده است بدانیم فروش ثمره درختان غرری می‌شود در حالی که آن را غرری ندانسته‌اند؛ زیرا ثمره درخت به دلیل حصول تدریجی‌اش، در حین معامله علم به عاقبت آنها وجود ندارد از طرف دیگر جامع افراد نیست؛ زیرا شامل فروش اجناس کشیدنی که به شکل پیمانهای بفروش می‌رسد نمی‌شود در حالی که غرری دانسته شده است اگر احتمال زیادی و نقصان را معیار غرری بدانیم باز جامع افراد نیست؛ چون بیع پرنده در آسمان با وجود این که غرری دانسته شده از تحت این تعریف خارج است.

بنابراین، با مطالعه کاربردهای فقهی نمی‌توان یک معنای خاص برای غرر بیان نمود به طوری که تمام موارد گفته شده در فقه را شامل گردد؛ زیرا فهم فقها از این واژه یکسان نیست. از طرفی همان‌طور که بیان گردید واژه غرر حقیقت شرعی یا متشرعه هم ندارد؛ لذا یا باید به طور کلی استناد به غرر را به دلیل ابهام و پیچیدگی معنایی کنار گذاشت یا با صرف نظر از کاربردهای فقهی و موارد استدلال فقها، یک تعریفی به دست آورد که استفاده از غرر در استدلال بر بطلان معاملات ضابطه‌مند باشد. به نظر می‌رسد چنین امری به شرط صرف نظر کردن از مصادیق ذکر شده در کتب فقهی تنها با مراجعه به کتب لغت امکان‌پذیر است.

با مراجعه به کتب لغت می‌توان گفت به هم معنا بودن واژه غرر با واژه خطر تصریح شده است: *الْغَرُّ: الْخَطَرُ* (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۶۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۸؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۲) و خطر مترادف با غرر به معنای در معرض هلاکت و نابودی است. با نظر به این معنا که برخی از فقهای شیعه و اهل سنت نیز بدان اشاره نموده‌اند معامله غرری، معامله‌ای است که در آن یکی از عوضین در معرض هلاک و نابودی قرار می‌گیرد؛ لذا مصادیق همچون فروش برده فراری، پرنده در هوا، ماهی در آب، ثمره درخت قبل از ظهور و آشکارشدن، اسب وحشی، صید صیاد قبل از صید، جنین در شکم مادر و موارد دیگری که در آنها خطر از بین رفتن سرمایه وجود دارد از مصادیق بیع غرری مورد نهی پیامبر ﷺ هستند.

خطری که به‌عنوان معنای غرر از آن یاد شده است اطلاق دارد، هم شامل هلاکت کل و هم شامل هلاکت جزئی از ثمن و یا مثن می‌شود؛ اما بر خلاف این اطلاق، روایاتی جود دارد که در آن روایات بیع مواردی از موارد فوق را به‌ضمیمه یک کالای معلوم مجاز دانسته‌اند مثل فروش برده فراری به‌ضمیمه یک کالای معلوم یا بیع شیر در پستان به‌ضمیمه مقداری شیر دوشیده شده (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۲۵). این روایات سبب تقیید آن اطلاق می‌گردند.

با توجه به این تقییدی که در روایات آمده است، بیع غرری را می‌توان این‌گونه تعریف نمود که: بیع غرری بیعی است که در آن کل ثمن یا مثن در معرض هلاکت و نابودی قرار می‌گیرد. با این برداشت، مصادیق دیگری که فقها آن را به سبب جهل به وصف یا مقدار یا زمان از مصادیق غرر و باطل دانسته بودند از عنوان غرری بودن خارج گردیده و می‌توان با بازنگری در شرط لزوم علم به ثمن و مثن و مستندات این شرط و ارائه تعریفی مشخص از جهل، موارد فوق را به دلیل نداشتن شرط علم به ثمن و یا مثن حکم بطلان و یا صحت آنان را روشن نمود.

لذا به نظر نگارنده در شرایط عوضین در بیع شرط غرری نبودن غیر از شرط علم به ثمن و مثن است و می‌توان گفت که رابطه بین این دو همان‌گونه که برخی فقهای شیعه و اهل سنت اشاره نموده‌اند، عموم و خصوص من وجه است و این رابطه را می‌توان بر اساس تنوع جهل دانست و گفت که جهل دو گونه است: یا جهل به اوصاف و مقدار و زمان یکی از عوضین است که شرط علم به ثمن و مثن ناظر به نبودن این نوع جهل است و یا جهل نسبت به وجود و عدم و اصل هستی یکی از عوضین است که نهی از غرر ناظر به این نوع جهل خواهد بود. با توجه به این توضیح در بعضی مصادیق بطلان معامله هم مستند به جهل است و هم مستند به غرری بودن مثل فروش ماهی در دریا که متعاقبین هم به وصفش و هم به وجود و قابلیت حصولش جاهل‌اند و در برخی موارد فقط مستند به غرری بودن است مثل پرنده در هوا که متعاقبین از اوصافش خبر دارند؛ اما نسبت به تسلیم و دریافتش جهل دارند و در برخی فقط مستند به مجهول بودن باشد مثل شیئی نامعلوم در جعبه در بسته که علم به وجود و حصول هست؛ اما علم به وصف و مقدار نیست. از جمع بین این توضیح و آنچه در کتب لغت به‌عنوان معنای غرر بیان شده روشن

می‌گردد که جهل سبب غرر است نه مترادف با غرر، همان‌طور که در فریب‌خوردن شخص مغرور جهل سبب غرور است نه معنای غرور. با این تفاوت که در غرر جهل نوع دوم سبب تحقق عنوان غرر است و در غرور هر نوع جهلی که به سبب آن فریبکار شخص مغرور را بفریبد سبب تحقق عنوان غرور می‌گردد.

نتیجه

به نظر نگارنده معانی جهل، خدعه، عدم قدرت بر تسلیم نمی‌توانند معنای حقیقی غرر باشند، به دلیل اینکه: ۱- در کتب لغت خود واژه غرر به معنای جهل نیامده است و هم‌خانواده بودن با کلمات دیگری که از ماده غرر مشتق شده‌اند سبب نمی‌گردد که غرر به معنای جهل یا مشترک لفظی باشد. ۲- واژه غرر حقیقت شرعی یا متشرعه ندارد. ۳- تعریف غرر به جهل جامع افراد و مانع اغیار نیست زیرا مواردی وجود دارد که جهل هست و اما با این وجود مصداق بیع غرری نیست مثل فروش محصولات کشاورزی که به تدریج بداشت می‌شوند و همین امر سبب شده است که برخی رابطه بین جهل و غرر را عموم و خصوص من وجه بدانند. ۴- اگر غرر به معنای جهل دانسته شود لازمه‌اش این است که هر نوع معامله‌ای که ذره‌ای جهل در آن باشد باطل گردد زیرا پیامبر اکرم (ص) از بیع غرری نهی نموده است و چون نهی در این مورد دلالت بر بطلان دارد و لذا هر معامله که غرر در آن باشد باطل است.

بنابراین، از بین معانی ذکر شده برای واژه غرر معنای خطر به دلیل تصریح اهل لغت صحیح‌تر به نظر می‌رسد و معنای خطر هر چند مطلق است؛ ولی با توجه به روایاتی که فروش مجهول به ضمیمه معلوم را صحیح دانسته‌اند اختصاص پیدا می‌کند به خطر کل یعنی بیع غرری بیعی است که کل ثمن یا مثنی در آن در معرض هلاک و نابودی قرار بگیرد و اگر به معنای خطر باشد هر جا خطر بود معامله باطل است و چون در برخی مصادیق جهل خطر نیست چنین معاملاتی هر چند جهل در آنها راه دارد؛ ولی باطل نیستند و به عنوان مثال در معامله یک ساختمان جهل به بی ساختمان و آن مقدار از دیوار که قابل مشاهده نیست در بطلان بیع تأثیر ندارد؛ زیرا این مقدار جهل در عرف سبب خطری شدن معامله نمی‌شود.

فهرست منابع

- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق). *الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (بی تا). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا). *عیون أخبار الرضا*. تهران: جهان.
- همو (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۵ق). *مجموع فتاوی شیخ الإسلام احمد بن تیمیة*. مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق). *مسند الإمام احمد بن حنبل*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ابن سعید حلی، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه.
- ابن عرفه، محمد بن محمد (۱۴۳۵ق). *المختصر الفقهي*. دبی: مؤسسه خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸ق). *المغنی*. قاهره: مكتبة القاهرة.
- همو (۱۴۱۴ق). *الکافی فی فقه الإمام احمد*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- ابن نجار، محمد بن احمد (۱۴۲۹ق). *شرح منتهی الإرادات*. مکه: مكتبة الأسدی.
- ابن همام، محمد بن عبدالواحد (۱۳۸۹ق). *شرح فتح القدير*. قاهره: مطبعة مصطفى محمد.
- ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً*. دمشق: دارالفکر.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *حاشیة کتاب المکاسب*. قم: انوار الهدی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۰ق). *کتاب المکاسب*. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین (۱۴۰۶ق). *حاشیة المکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ق). *تحریر المجلة*. نجف: المكتبة المرتضوية.
- برکتی، محمد عمیم الإحسان (۱۴۰۷ق). *قواعد الفقه*. کراچی: الصدف بیلشرز.
- بسام، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۴۲۳ق). *توضیح الأحكام من بلوغ المرام*. مکه: مكتبة الأسدی.

- بغدادی، عبدالوهاب بن علی (١٤٢٥ق). *التلقین فی الفقه المالکی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بقوری، محمد بن ابراهیم (١٤١٤ق). *ترتیب الفروق و اختصارها*. مغرب: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد (١٤١٧ق). *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان*. قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
- بیهقی، احمد بن حسین (١٤٢٤ق). *السنن الكبرى*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- تبریزی، جواد بن علی (١٤١٦ق). *إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ترمذی، محمد بن عیسی (١٣٩٥ق). *سنن الترمذی*. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- جزائری مروج، سید محمدجعفر (١٤١٦ق). *هدی الطالب فی شرح المكاسب*. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسنی مصری، شبراوی بن ابی المعاطی (١٤٤١ق). *إتحاف الأریب بشرح الغایة و التقریب*. قاهره: دارالریادة.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد (١٤١٤ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر.
- حسینی قمی، سید محمد (١٤٢٠ق). *المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخیارات*. تهران: مؤسسه الجلیل.
- حلی، حسن بن یوسف (١٤١٤ق). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- همو (١٤١٣ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (١٤١٩ق). *نهاية الإحكام فی معرفة الأحكام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حمیری، نشوان بن سعید (١٤٢٠ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*. دمشق: دارالفکر.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مصباح الفقاهة*. بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدار الشامیة.

- رملى، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*. بيروت: دارالفكر.
- رومى بابر تى، محمد بن محمد (۱۳۸۹ق). *العناية شرح الهداية*. بيروت: دارالفكر.
- زحيلي، وهبه (بى تا). *الفقه الإسلامى وأدلته*. دمشق: دارالفكر.
- زرقانى، يوسف بن احمد (۱۴۲۲ق). *شرح الزرقانى على مختصر خليل*. بيروت: دارالكتب العلمية.
- زركشى، محمد بن عبدالله (۱۴۱۳ق). *شرح الزركشى على مختصر الخرقى*. رياض: مكتبة العبيكان.
- سبحانى، جعفر (۱۴۲۳ق). *دراسات موجزة فى الخيارات و الشروط*. قم: المركز العالمى للدراسات الإسلامية.
- همو (۱۴۱۴ق). *المختار فى أحكام الخيار*. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- سرخسى، محمد بن احمد (بى تا). *المبسوط*. مصر: مطبعة السعادة.
- سند، محمد (۱۴۲۳ق). *سند العروة الوثقى - كتاب الحج*. بيروت: مؤسسة أم القرى.
- شهيد اول، محمد بن مكى (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعية فى فقه الإمامية*. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- همو (بى تا). *القواعد و الفوائد*. قم: كتابفروشى مفيد.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شيبانى، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). *الحجة على أهل المدينة*. بيروت: عالم الكتب.
- ضياء، محمد عبدالله (۱۴۳۷ق). *الجامع الكامل فى الحديث الصحيح الشامل المرتب على أبواب الفقه*. رياض: دارالسلام.
- طباطبايى يزدي، سيد محمد كاظم (۱۴۲۸ق). *العروة الوثقى مع التعليقات*. قم: مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام.
- طوسى، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فى فقه الإمامية*. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- عدوى، على بن احمد (۱۴۱۴ق). *حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى*. بيروت: دارالفكر.
- عليش، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). *منح الجليل شرح مختصر خليل*. بيروت: دارالفكر.
- عمرانى، يحيى بن ابى الخير (۱۴۲۱ق). *البيان فى مذهب الإمام الشافعى*. جدة: دارالمنهاج.

- فاضل لنکرانی، محمد (١٤٢٤ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الإجارة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله (١٤٠٣ق). ضد القواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (١٣٨٧ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فشارکی، سید محمد بن قاسم (١٤١٣ق). الرسائل الفشارکیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: دارالرضی.
- قرافی، احمد بن ادریس (١٩٩٤م). الدخیره. بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- همو (بی تا). الفروق. بیروت: عالم الکتب.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود (١٣٢٧ق). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع. قاهره: مطبعة شركة المطبوعات العلمیة.
- مالک بن انس (١٤٢٥ق). الموطأ. ابوظبی: مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان.
- ماوردی، علی بن محمد (١٤١٩ق). الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی (١٤١٧ق). العناوین الفقهیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید (١٣٩٩ق). المغرب فی ترتیب المعرب. حلب: مكتبة أسامة بن زيد.
- مقدسی، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٥ق). الشرح الکبیر علی المقنع. قاهره: هجر.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد (١٤١٣ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران: مؤسسه کیهان.
- نجفی، محمدحسن (١٤٠٤ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٧ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- نملة، عبدالکریم بن علی (١٤٢٦ق). تیسیر مسائل الفقه. ریاض: مكتبة الرشد.
- هرری، محمدامین بن عبدالله (١٤٣٩ق). شرح سنن ابن ماجه. جده: دارالمنهاج.
- همدانی، رضا بن محمد هادی (١٤٢٠ق). حاشیة کتاب المکاسب. قم: مؤلف.